

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح دعای اَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيَّ (9)

پنجشنبه 13- 09- 1433؛ 12- 05- 1391؛ 02- 08- 2012

I. شرح دعای اَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيَّ

1. **فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرَكَ مَا فَعَلْتُهُ:** پس، اگر آگاه می‌شد امروز بر گناهم غیر تو، انجام نمی‌دادم آن را. پس، از آن که ستر و عفو الهی درخواست کرد، عذر می‌آورد که چرا اصلاً گناهی دارد. در این مورد نیز توجیه و عذر خود را اسماء و صفات لطفی خدای تعالی قرار می‌دهد. عرض می‌کند اگر کسی دیگر غیر تو از گناهم آگاه می‌شد، انجام نمی‌دادم آن را. حافظ:

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب
پیراهنی که آید از او بوی یوسفم
بگذر به کوی میکده تا زمره حضور
پنهان ز حاسدان به خودم خوان که منعمان
بہتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند
ترسم برادران غیورش قبا کنند
اوقات خود ز بهر تو صرف دعا کنند
خیر نھان برای رضای خدا کنند

2. **وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنِبُهَا:** و اگر بیم شتاب یافتن عقوبت را می‌داشتم، به طور حتم اجتناب می‌ورزیدم از آن. یعنی چون تو را حلیم می‌بینم که شتابی نمی‌ورزی در عقوبت گناهکاران، مرتکب گناه می‌شوم.

3. **لَا لِأَنَّكَ أَهْوَى النَّاطِرِينَ وَ أَحْفَى الْمُطَّلِعِينَ:** نه بدان خاطر که تو خوارترین نظارگرانی و بی‌ارزش‌ترین آگاهانی. این جسارت و گستاخیم در گناه کردن در حضور تو، نه بدان خاطر است که حرمت و ارزش تو کمتر از آنها باشد نزد من، و گمان کرده باشم که بی‌ارزش‌ترین و پست‌ترین کسی است که مرا می‌بیند و به از گناهم آگاه است، هیهات، که چنین باشد، و من کمترین شک و تردیدی راجع به عظمت و جلالت شأن تو داشته باشم.

4. **بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبَّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ:** بلکه به این خاطر که همانا تو، ای پروردگرم، بهترین پوشش دهنده‌گانی، و استوارترین داورانی، و بزرگوارترین بزرگوارانی. بلکه ای پروردگرم، مرتکب گناه می‌شوم به خاطر آن که تو بسیار بزرگواری، تا کنون به بهترین وجه گناهان مرا پوشانده‌ای و تعجیل در عقوبت نکرده‌ای، و بدون داوری و بررسی کامل هم مرا عقوبت نخواهی فرمود، و یقین دارم که تو بهترین داورانی و همه جوانب امر لحاظ می‌کنی و اگر من کوچک‌ترین عذری داشته باشم، آن را در نظر می‌گیری، باز هم اگر هیچ عذری برای گناهم نیافتی، می‌دانم که تو کریم‌ترین کریمانی.

تو خود ما را امر فرمودی، "وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ إِذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ" (41:34 فصلت) (و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک‌دل می‌گردد)، و نیز فرمودی، "خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" (7:199 الأعراف) (بگیر عفو را، و امر کن به معروف، و روی بگردان از جاهلان)

حاشا، که ما را به فضیلتی چیزی فرمان دهی، و خودت آن را فاقد باشی.

من بنده مولای کریمی چون تو هستم، و مولای کریم که عبد خود را گروگان نمی‌گیرد، گناه از بنده‌ای ضعیف و جاهل دور از انتظار نیست، و از خدایی کریم چون تو جز عفو و غفران انتظار نمی‌رود.

در بحار الأنوار آمده است که چون امام حسن مجتبی، علیه السلام، به در مسجد می‌رسید، سر خود بلند می‌نمود، و گفت: "إِلَهِي ضَيْفُكَ بِيَابِكَ يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزَ عَن قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ" (خدایا، میهمانت بر در تو ایستاده است، ای نیکوکار، سوی تو آمده است بدکار، و پس، درگذر از زشتی آنچه نزد من است با زیبایی آنچه نزد توست، ای کریم!)

در کشف الاسرار، این روایت چنین آمده که چون امام حسن مجتبی، علیه السلام، به در مسجد می‌رسید، می‌گفت: "إِلَهِي ضَيْفُكَ بِيَابِكَ، سَائِلُكَ بِيَابِكَ، عَبْدُكَ بِيَابِكَ، يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ مَنَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، فَتَجَاوَزَ عَن قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ" (خدایا، میهمانت بر در تو ایستاده است، گدایت بر در تو ایستاده است، بنده‌ات بر در تو ایستاده است، نیکوکار از ما را فرمان داده‌ای که درگذرد از بدکار، پس، درگذر از زشتی آنچه نزد من است با زیبایی آنچه نزد توست، ای کریم!)

5. **سَتَّارُ الْغُيُوبِ عَفَّارُ الذُّنُوبِ عِلَامُ الْغُيُوبِ بِحِلْمِكَ:** پوشاننده عیوب، غفران کننده ذنوب، داننده غیوب، می‌پوشانی گناه را به کرمت، و به تأخیر می‌افکنی عقوبت را به حلمت. این اسماء و صفات توست که مرا گستاخ بر گناه می‌کند، و از تعجیل عقوبت هم بیمی ندارم. با این که "عِلَامُ الْغُيُوبِ" هستی، و از همه اسرار پنهان آگاهی، "سَتَّارُ الْغُيُوبِ" هستی و همه عیب‌های مرا نخست می‌پوشانی تا کسی از آنها آگاه نشود، آن گاه، به حکم "عَفَّارُ الذُّنُوبِ" بودنت، آنها را محو می‌فرمایی بعد پوشاندن‌شان، از روی کرمت گناه را پوشاندی، با حلمت عقوبت را به تأخیر افکندی تا آنجا که غفران فرمودی آن را.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی مد ظله ، در شرح این جملات چنین می‌فرماید:

خوب پس این که انسان در حضور دیگران گناه نمی‌کند و در حضور ذات اقدس اله گناه می‌کند، این ممکن است دو گونه باشد: يك عده‌ای برای خدا حرمت قائل نیستند، معاذالله. يك عده‌ای برای خدا حرمت قائل‌اند و خدا را ستّار می‌دانند و خدا را غفّار می‌دانند. خدا را حلیم می‌دانند. چنین کسی استحقاق دریافت عفو الهی را دارد. البته تعبیر استحقاق نه برای آن است که کسی طلبکار باشد. بلکه به این معناست اگر ذات اقدس اله ببخشد، اینجا مورد رو او جواز و حقّ است. و باز مسئله حمد را در کنار دعا بازگو می‌کند. چون ذات اقدس اله را به حلم و صدر ستود، به عنوان غفّار ستود، به عنوان این که پرده را آویخته نگه می‌دارد ستود. عرض می‌کند: حمد مال توست. چون ستّار بودن، غفّار بودن، حلیم بودن، اینها کمالاتی است که در ذات اقدس اله هست. و همه کمالات الهی هم عین اختیار اوست. یعنی از اختیار نشأت می‌گیرد. بنابراین شایسته حمد است.

آنگاه عرض می‌کند، "فَلَاكَ الْحَمْدُ عَلَى جِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ"، ملاحظه می‌فرمائید! بنابراین، این در این حالی است که دعای ابوحمزه ثمالی دعاست، لذا مناجات حمد هم هست، مناجات ذکر هم هست. مناجات تفسیر اسمای الهی هم هست و مانند آن.

6. **فَأَنَّكَ الْحَمْدُ عَلَى جِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ:** پس، تو راست حمد بر حلمت بعد علمت، و بر عفت بعد قدرتت. پس، حمد فقط تو راست، که حلم می‌ورزی و شتاب نمی‌کنی در عقوبت خطاکاران با این که نیک آگاهی به همه گناهان و جرم‌های آنها، و عفو می‌فرمایی و در می‌گذر از عقوبت فرمودن به طور کلّ با این که همگان تحت قدرت تو هستند، و هرچه خواهی توانی، و در برابر هیچ کس پاسخگو نباشی. سزاوار حلم و عفو اهل عصیان می‌باشند، نه اهل طاعت، و طرفی حلم از روی جهل و عفو از روی ضعف کمال نیست. پس، تو شایسته حمد هستی که در عین علم و قدرت با ما گناهکاران حلیم هستی و عفو کننده.

7. **وَ يَحْمِلُنِي وَ يَجْرِتُنِي عَلَى مَعْصِيَتِكَ جِلْمُكَ عَنِّي:** و می‌برد مرا و گستاخ می‌گرداند مرا بر نافرمانی‌ات حلم تو نسبت به من. ولی همین حلم و عفو تو مرا سوق می‌دهد و جرأت می‌بخشد بر نافرمانی تو. توجّه شود که حلم حقّ تعالی را به نوعی سبب رفتن سوی معصیت و جرأت بر آن می‌خواند. شاید به اختصار، به توان گفت که آن بدان خاطر است که حلم و دیگری اسماء جمالی و جلالی و کمالی زینت می‌باشند برای حقّ تعالی، و مستحقّان عقاب موضوع آنها. هم چنین باید دانست، که گرچه جمال و جلال در دل یک دیگرند، ولی برخی از اهل الله بر آنند که اصالت برای اسماء جمال است، چنانچه از قول او عزّ و جلّ در حدیث قدسی استفاده می‌شود، "سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي".

اگر هم اصالت را برای اسماء جمال ندانیم، باید بگوییم چون این فقرات این دعاء شریف به زبان ادلال است، این گونه تعبیر جایز است همراه با ادب:
حافظ:

منم که گوشه میخانه خانقاه من است	دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است
گرم ترانه چنگ صبوح نیست چه باک	نوی من به سحر آه عذرخواه من است
ز پادشاه و گدا فارغ بمداالله	گدای خاک در دوست پادشاه من است
غرض ز مسجد و میخانه‌ام وصال شماست	جز این خیال ندارم خدا گواه من است
مگر به تیغ اجل خیمه برکنم ورنی	رمیدن از در دولت نه رسم و راه من است
از آن زمان که بر این آستان نهادم روی	فراز مسند خورشید تکیه گاه من است
گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ	تو در طریق ادب باش و گو گناه من است

محمد بن عبد الجبار النّقری

ای عبد! گناهت را زیر پاهایت گذار و حسنات را زیر گناهانت!

مرا گفت: ای عبد گناهی که به سبب آن غضب کنم آن است که عقوبت آن را را رغبت به دنیا قرار دهم، و رغبت به دنیا باب کفر به من است و هر کی داخل آن شود هر چه را از کفر به سوی او آید می‌گیرد!

مرا گفت: ای عبد! مرا در حسنه‌ات قرار دهد من در گناهت قرار می‌گیرم!

این جمله اخیر معنای تقوا است، و نیز حقیقت جزای وفاق همین است.

[10:9] و مرا گفت: من حلیمم هرچند بزرگ باشم ذنوب، و من نزدیک (رقیب، ل) باشم هرچند خفی باشم هموم.

قول "و مرا گفت: من حلیمم هرچند بزرگ باشم ذنوب، و من نزدیک (رقیب، ل) باشم هرچند خفی باشم هموم"، می‌گویم این تنزل شبیه آن است که در طور علم باشد، چه در تنزلی که گذشت، یاد فرمود از آنچه مضمونش این بود، "قرار ده گناهت را تحت پاهایت، و قرار ده حسنه‌ات را تحت گناهت". و این تحریضی است بر اعراض سالک از حسنه و سینه به خاطر اشتغالش به حق تعالی، و در اوست مطلوبش. و "حلیم" یعنی درگذرنده از گناه گناهکار، و "رقیب" کسی است که

دچار غفلت نمی‌شود تا مخفی شود از او آنچه مراقبش است، و "هموم" در اینجا جمع "هم" است، و آن چیزی است که شخص همت بر انجام آن می‌گذارد، و آن همان قصد قلب است.

8. **وَ يَدْعُونِي إِلَى قَلْبِ الْحَيَاءِ سَتْرُكَ عَلَيَّ:** و می‌خواند مرا به بی‌حیایی پوشش‌ات بر من. ستر جمیل خدای تعالی را موجب اندکی حیا و شرم خود دانست، توجیه این نیز مانند فوق است.
امام خمینی:

گر بر سر کوی دوست راهی دارم در سایه لطف او پناهی دارم
غم نیست که راه رفت و آمد باز است طاعت اگر نیست، گناهی دارم

9. **وَ يُسِرُّنِي إِلَى التَّوْبِ عَلَى مَحَارِمِكَ مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَ عَظِيمِ عَفْوِكَ:** و سرعت می‌بخشد مرا به جهیدن بر محارم تو معرفتم به گستردگی رحمتت و بزرگی عفو. "توب" پریدن و جهیدن بر چیزی است. عرض می‌کند که معرفت من به گستردگی و شمول رحمت تو و بزرگی عفو تو سبب آن می‌شود که با شتاب هر چه بیشتر برای ارتکاب محرمات جهش کنم.

10. **اشاره:** خدای تعالی می‌فرماید، "وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ حَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ" (3:133) آل عمران) (و بشتابید بسوی آمرزش از پروردگار خود و بهشتی که عرضش آسمانها و زمین است که مهیا شده برای پرهیزکاران)، شیخ ابن عربی اشاراتی را از این آیه کریمه برداشت فرموده است، که بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم:
بدانکه بعضی از عباد الله را خدا مطلع می‌سازد بر معاصی ایی که بر آنها مقدر ساخته است. پس، سرعت می‌گیرند بسوی آنها از شدت حیا ایشان از خدا تا سرعت گرفته باشند به توبه و آنها را پشت سرشان گذاشته باشند و از ظلمت مشاهده آنها راحت گردند. چون توبه کنند، آنها حسنه می‌گردند برای آنها... و مثل این امور لطمه ای به منزلت آنها نزد خدا نمی‌زند زیرا که وقوع آن از مثل چنین افرادی هتک حرمت الهی نبود، بلکه نفوذ قضاء و قدر بود در آنها. در اشاره به همین معنا خدای تعالی فرمود، "إِيغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ" (48:2) (تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای ترا ببخشد). پس، سبقت گرفت مغفرت بر وقوع ذنب. این آیه گاه در حق معصوم است و معنای آن این می‌شود که خدا پوشاند و مخفی کرد ترا از ذنوب و ذنوب هر چه دنبال تو می‌گردند به تو نمی‌رسند و ترا نمی‌یابند، و ذنبی اصلاً از او صورت نمی‌گیرد زیرا او مستور است از ذنب. یا اینکه شخص مستور است از عقوبت و به او نمی‌رسد زیرا عقوبت ناظر است به محل های ذنوب و خداوند پوشانده است هریک از عبادش را که بخواهد به مغفرتش از عقوبت دیدن مواخذه بر آن. نوع اول مغفرت برتر است. پس، مغفرت قبل از وقوع ذنب است فعلاً یا ترکاً. پس، باقی نمی‌ماند جز حسنه مشاهده حسن آن می‌شود. از میان عباد الله کسانی هستند که انجام ندانده اند جز آنچه را برای آنها مباح بوده است و در مورد اهل الله این برداشت نزدیک تر به حقیقت است.

11. **يَا حَلِيمُ يَا كَرِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ يَا قَابِلَ التَّوْبِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ:** ای حلیم، ای کریم، ای حی، ای قیوم، ای غفران کننده گناه، ای پذیرنده توبه، ای آن که عظیم است منتش، ای آن که قدیم است احسانش!
آن گاه این اسمای حسناى حق تعالی را وسیله و شفیع خود قرار می‌دهد سوی الله تعالی.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی مد ظله، در شرح این جملات چنین می‌فرمایند:
پروردگارا! اگر من نسبت به گناهان جرّی ام، برای آن است که تو بخشنده‌ای.

مکرر در مکرر دیدی و صرف نظر کردی! و ما هم مکرر در مکرر تن به تباهی دادیم. يك وقت انسان احساس امن می‌کند که "أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ" (7:99) (آیا پس ایمن شدند از مکر خدا؟! پس ایمن نمی‌شوند از مکر خدا مگر گروه زیانکاران). کسی می‌گوید: من در امان ام، معاذ الله، [بعد] مرگ کسی و مرجعی که به تباهی تبهکاران خاتمه بدهد، نیست. چنین انسانی جسور و گستاخ است. يك وقت می‌داند که ذات اقدس إله ستارانه، غفارانه، حلیمانه، صابرا نه برخوردار می‌کند. عجله نمی‌کند، فرصت توبه و انابه می‌دهد. درهای توبه را باز می‌کند. چنین انسانی احیاناً به خود اجازه گناه می‌دهد. گرچه در بخش‌های دیگر خواهد آمد که انسان چون نمی‌داند کی رخت برمی‌بندد، هرگز نباید دست به تباهی دراز کند. شاید توبه نکرده بمیرد و شاید مشمول عفو نشود. ذات اقدس إله توبه تائب را می‌پذیرد.

انسان می‌داند که ذات اقدس إله ستارانه، غفارانه، حلیمانه، صابرا نه برخوردار می‌کند. عجله نمی‌کند، فرصت توبه و انابه می‌دهد. درهای توبه را باز می‌کند. چنین انسانی احیاناً به خود اجازه گناه می‌دهد. گرچه در بخش‌های دیگر خواهد آمد که انسان چون نمی‌داند کی رخت برمی‌بندد، هرگز نباید دست به تباهی دراز کند. شاید توبه نکرده بمیرد و شاید مشمول عفو نشود. ذات اقدس إله توبه تائب را می‌پذیرد.

هرگز بر خودش لازم نکرده است و به عموم هم وعده نداده است که توبه گناه غیر تائبین را ببخشد. آنگاه دعا و سؤال وقتی که تحلیل شد، به این قسمت رسید که ذات اقدس إله ستارانه، غفارانه، حلیمانه، گاهی به صورت استغاثه در می‌آید. لذا عرض می‌کند:

"يَا حَلِيمُ يَا كَرِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ يَا قَابِلَ التَّوْبِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ"، خواندن خدا به اسمای حسنی برای آن است که هر اسمی ضامن آن محتوای خود هست. همان طوری که در قرآن کریم اول مطلبی ذکر می‌شود، بعد در

پایان آیه يك اسم یا دو اسم از اسمای حُسنای الهی ذکر می‌شود که هر اسمی که در پایان آیه است، ضامن مضمون آیه است. ادعیه هم به شرح ایضاً دعاها هم همین طور است.

گاهی انسان خدا را می‌خواند و از خدا می‌خواهد که نسبت به او حلیمانه و بردبارانه برخورد کند. می‌گوید: یا حَلِيمُ ! این خواندن حَلِيم یعنی دعای به جَلَم است که خدایا! از گناهان من بگذر. همچنين سَتَّار، غَفَّار ، مُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ و مانند آن. این که عرض می‌کند، "إِنَّ سَتْرَكَ الْجَمِيلِ، إِنَّ عَفْوَكَ الْجَلِيلِ، إِنَّ فَرْجَكَ الْقَرِيبِ، إِنَّ غِيَاثَكَ السَّرِيعَ ، إِنَّ رَحْمَتَكَ الْوَاسِعَةَ"، بعد از این که این دعاها به صورت، "إِنَّ عَطَايَكَ الْفَاضِلَةَ وَ إِنَّ مَوَاهِبَكَ الْهَنِيئَةَ"

و مانند آن درآمده است آنگاه در پایان این بخش عرض می‌کند: خدایا، "بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فَاسْتَنْفِذْنِي وَ بِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي"، خدایا! تو را به اهل بیت سوگند که اینها وسیله من است؛ من از تباهی و تیرگی برهان، وَ بِرَحْمَتِكَ مرا از هر گزند و آسیبی خلاص بفرما! که ما امیدواریم ذات اقدس إله هم این دعاها را و هم آنچه که در پایان این بخش از دعا آمده است در حق همه ما علاقه مندان به قرآن و عترت مستجاب بشود! غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ